



تاسیس و نه لزوماً تامین امنیت در عصر حاضر یکی از مسیرهای ممکن و شاید تنها مسیر ممکن برای حفظ حاکمیت و مشروعیت دولت (state) بر ملت و قلمروی مرزی تبدیل شده است. در حقیقت، حاکمیت در زمان حاضر مفهوم امنیت را تأسیس می‌کند. تأسیس امنیت، میل حاکمیت را برای دستیابی به اهدافی که می‌بایست به هر قیمتی به دست آورد، تحقق می‌بخشد. دستگاه پلیس-آپاراتوس نهادی و نمادین تامین امنیت-درست در نقطه‌ای که دستگاه ایدئولوژی از تحقق این اهداف ناتوان است برجسته می‌شود. امنیت همان دال میان‌تهی‌ای است که حاکمیت به واسطه‌ی آن می‌تواند قانون را به تعلیق درآورد.

به تناظر خلق امنیت، دولت امنیت خلق می‌شود. دولتی که عملکردش جز خلق و تولید مختصاتی از ترس و فرمانبری در درون مرزهای تعریف‌شده‌ی حاکمیت نیست. در حقیقت، هدف دولت امنیت پیشگیری از اقدامات تروریستی و تهدیدات خارجی و یا حفاظت از کیان و شأن اجتماعی/سیاسی مردم نیست، بلکه ایجاد رابطه‌ای است جدید با انسان‌ها که خود به کنترلی فراگیرتر و نامحدود دامن می‌زند. ایجاد رابطه‌ای که سوژه‌ی مخصوص خود را برمی‌سازد. چنین رابطه‌ای در ذات خود می‌بایست حاکمان را در نقش صاحبان نهادها و دستگاه‌های امنیتی و کنترل‌کننده (چه کنترل سرزمین و چه داده‌های انفورماتیک و حتی کنترل روابط اجتماعی افراد) به طور مشروع برجسته سازد و به طور همزمان سازوکار سیاست‌زدایی از شهروندان را پی بگیرد تا پروژه‌ی امنیتی حاکمیت تحقق یابد.

در این بین، مفهومی که با امنیتی شدن فضا و خلق دولت امنیت رابطه‌ای تنگاتنگ دارد، مفهوم «مرز» است. در واقع، یکی از منافذ تسهیل‌کننده‌ی گسترش دولت امنیتی، تکیه و تاکید بر خاص‌بودگی «مرز»، «مناطق مرزی» و «مرزنشینان» است. موقعیت مرزی مرزنشینان، بهترین علت امنیتی شدن خود مرزها است. به بها و بهانه‌ی

حفظ امنیت، اولین جایی که در تیررس آپاراتوس پلیسی-قضایی دولت قرار می‌گیرد، مرز است. در حقیقت، مرز قربانی ابهام و ابهام خود شده است. مرزیت نقاط مرزی (بین دو چیز-بین دو دولت)، ابهام غلطیدن نواحی مرزی به هر سو را ایجاد می‌کند. همین تیرگی و ناشفافیت ذاتی مرز-در عصر دولت-ملت‌ها- است که اقدامات دولت هر دو سوی آن را توجیه می‌کند که به بهانه‌ی حفظ امنیت داخل مرزها (قلمروی خود)، مرز را به امنیتی‌ترین نقطه‌ی جغرافیایی-اجتماعی خود تبدیل کند. در این شرایط، تولید و حفظ گفتمان امنیت، به اصلی‌ترین آپاراتوس دولت تبدیل می‌شود.

حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم به بهانه‌ی حفظ امنیت سلب می‌شود. امنیتی که به فراخور زمان به طور دوره‌ای به شکل‌های گوناگون (حملات تروریستی ناب‌ترین آن است) به خطر می‌افتد تا دست امدادگر دولت از غیب ظهور کند و منجی‌وار امنیت را برقرار کند. گفتمان امنیتی و دولت امنیت به گفتمان و دولت غالب دوره‌ی جدید تبدیل شده است. با تزلزل دولت-ملت‌ها تنها کارکرد امنیتی دولت مدرن است که قادر به حفظ این شرایط است. نقاط مرزی و مرکز نشینان با صورت‌ها و جایگاه‌های متفاوت در منظومه گفتمانی امنیت قرار می‌گیرند. در اکثر اوقات، نقاط مرزی (مرزنشینان) نقش «دیگری‌ای» را بازی می‌کنند که دولت به منظور حفظ امنیت مرکز نشینان باید آن‌ها را کنترل/منضبط کند. دیگری‌سازی و دشمن‌سازی به تعبیر اشمیت (چه داخلی و چه خارجی) هم‌بود گفتمان امنیت است. در این بین و در شرایط خاص، دیگری داخلی نقش پررنگ-تری ایفا می‌کند.

برساختی که نسبت به نقاط مرزی و مرزنشینان به کمک ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی ساخته می‌شود، از استراتژی‌های اصلی گفتمان امنیت است. در واقع رسانه مهم‌ترین ابزار گفتمان و عیان‌ترین شکل برساخت گفتمانی است. در ایران نیز تصویری که از استان‌های مرزی نمایش داده می‌شود، نمونه خوبی از عملکرد رسانه و گفتمان امنیتی است. ال‌مان‌های همبسته‌ی نقاط مرزی در ایران اغلب جنایت، قاچاق و ناامنی است. همین تصویرسازی و در بعضی از شرایط حضور دستگاه حقیقی پلیس سازوکار اصلی امنیتی‌سازی فضا است. به طور نمونه، به بررسی یک خبرگزاری داخلی (ایسنا) در خصوص موضوعات و محورهای خبرهای مربوط به مرزنشینان پرداخته‌ایم.

275 خبر در خصوص مرزنشینان در این خبرگزاری از بازه‌ی زمانی آذر 1379 تا خرداد 1397 کار شده است. در حوزه‌ی اقتصادی تعداد 59 خبر با اهم موضوعاتی چون ساماندهی مبادلات مرزی، اشتغال مرزنشینان، بازارچه‌های مرزی و... قرار دارد. در حوزه‌ی اجتماعی و فرهنگی مرزنشینان در طول این 18 سال تنها 9 خبر وجود داشته که به موضوعات متفاوتی چون وضعیت بهداشت و آموزش مرزنشینان و تهاجم فرهنگی در این نواحی پرداخته است. اکثریت خبرهای این خبرگزاری در حوزه‌ی امنیتی با محوریت انسداد مرزها، ایجاد امنیت در مرزها، برخورد با اشرار، تروریست‌ها و قاچاقچیان در این نواحی و لزوم تعامل مرزنشینان با دولت-تعاملی یک‌طرفه- در خصوص حفظ امنیت مرزها با تعداد 205 خبر قرار داد. حوزه‌ی محیط زیست نیز تنها 2 خبر و حوزه‌ی سیاست نیز خبری نداشته است.

روشن است دستگاه رسانه‌ای در برساخت قلب شده از واقعیت در مشروع‌سازی عملکردهای امنیتی حاکمیت چگونه به کمک گفتمان امنیت‌ساز می‌آید. این وضعیت باعث حذف/طرد هویت‌های دیگر می‌شود، تقابل‌های کاذب (اقلیت/اکثریت) ایجاد کرده که نتیجه‌ی آن محرومیت عده‌ی کثیری (در بیان گفتمانی اقلیت، اما در واقعیت اکثریت) از حقوق شهروندی، دیگری‌سازی‌های موهوم و تضعیف انسجام اجتماعی است. در این بین رسالت دانش اجتماعی به جای هم‌دست شدن با قدرت در برساخت گفتمان امنیت‌ساز این است که صدای مطرودین و حذف‌شدگان باشد. زمان آن فرارسیده است که دانش نیز فریاد بزند، «دیگری من هستم».

